



صدا و سیاهای جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش‌های سیاسی

اهمیت انتخابات پارلمانی آلمان و تاثیرات آن بر آینده اتحادیه اروپا

انتخابات پارلمانی در آلمان روز ۲۴ سپتامبر آینده (۲ مهر) در این کشور برگزار می شود و مردم این کشور مهم و محوری در اتحادیه اروپا به پای صندوقهای رای می روند تا درباره آینده سیاسی قدرت اول اقتصاد اروپا تصمیم گیری کنند. انتخابات آلمان در حالی برگزار می شود که اتحادیه اروپا از یکسو شاهد تمایلات گریز از مرکز برخی کشورها و یا جریانات سیاسی برای خروج از اتحادیه است و از سوی دیگر نشانه هایی هشدار دهنده از تمایل مردم برای حمایت از احزاب راست گرا در این قاره مشاهده می شود.

تحولات آلمان از روزی که «آنگلامرکل» صدراعظم این کشور طرح پذیرش گسترده مهاجران را کلید زد، به مسیر متفاوتی جهت یافت که قربانی اصلی آن بانوی آهنین بود. پذیرش مهاجران در شرایطی رقم خورد که بی ثباتی در شاخ آفریقا و خاورمیانه به خصوص در کشور جنگ زده سوریه، افکار عمومی جهانی را به شدت تحت تاثیر قرار داده بود و ترکیه نیز برای باج خواهی از اروپا طرح سوپاپ پناه جو به مرزهای شنگن را دنبال می کرد. بررسیها نشان می دهد با افزایش محبوبیت احزاب راست افراطی در اروپا از جمله فرانسه و هلند، در آلمان هم محبوبیت حزب عوام گرا و راست افراطی "جایگزین برای آلمان" (AfD) در پی بحران پناهجویان و پیروزی حامیان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا رو به افزایش است که همین مسئله اهمیت انتخابات پارلمانی آلمان را دوچندان کرده است. موضوع دیگری که بر انتخابات آلمان سایه افکننده موضوع «امنیت» است و راست گرایان ناامنی های اخیر اروپا را ناشی از ورود پناهجویان می دانند.

با توجه این مطالب سوال اصلی ما اینست که «انتخابات پارلمانی آلمان دارای چه ویژگی هایی است و چه تاثیری بر آینده اتحادیه اروپا خواهد گذاشت؟»

با پایان انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه و پیروزی «مانوئل مکرون» رهبر جنبش «به پیش!» بر «مارین لوپن» راست گرا و رهبر حزب افراطی «جبهه ملی» اروپا پس از شوک برگزیت نفس راحتی کشید و همه نگاهها معطوف به برلین شد. تردیدی نیست که نگاه کارشناسان در ماههای اخیر بیش از پیش متوجه آلمان شده است. بسیاری از مردم جهان آلمان را بخاطر موفقیتهای اقتصادی اش تحسین می کنند می نگرند و از خود می پرسند چگونه آلمان توانسته است به رغم چالشها و مشکلات بسیار این چنین با اقتدار و ثبات از مشکلات عبور کند. اما هستند کسانی هم هستند که نگاهی متفاوت به آلمان دارند و نگران قدرت گرفتن بیش از پیش راست گرایان در آلمان و تجارب تلخ گذشته هستند. بدون تردید موضوع مهاجرت نقشی اساسی در تصمیم گیری مردم آلمان در روزهای آینده خواهد داشت و موفقیت پوپولیستهای راستگرا در انتخابات ایالتی آلمان در سال گذشته نشانه

آن است که مردم کشور با سیاستی که دولت در قبال مهاجران دنبال می‌کند، همراه نیستند و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا خیلی را ترغیب نموده تا نسخه ای مشابه را برای کشور آلمان ترویج کنند؟

انتخابات در آلمان چگونه برگزار می‌شود؟

گرچه در قانون اساسی آلمان آمده است که احزاب سیاسی در تشکیل اراده سیاسی جنبه مشارکتی دارند، ولی بسیاری از کارشناسان علوم سیاسی به این نتیجه رسیده‌اند که احزاب جنبه‌ی مشارکتی ندارند، بلکه تنها آن‌ها هستند که تعیین می‌کنند تصمیمات سیاسی به چه کسانی واگذار گردد و این امر از سیستم انتخاباتی و طرز رای‌گیری در آلمان سرچشمه می‌گیرد. هر زن و مردی که تابعیت آلمانی داشته و سنش ۱۸ سال تمام باشد، دارای حق رای برای انتخاب نمایندگان پارلمان آلمان است. بر پایه برآورد اداره آمار آلمان که سرپرست آن همزمان سازماندهی انتخابات را بر عهده دارد، هم اکنون ۶۱/۵ میلیون نفر از این شرایط برخوردار هستند. ۳۱/۷ میلیون نفر از این شمار زن و ۲۹/۸ میلیون نفر نیز مرد هستند. ۳ میلیون نفر نیز برای نخستین بار رای خود را به صندوق خواهند ریخت.

احزابی که قصد انتخاب شدن در پارلمان را دارند، باید پیش‌تر خود را به رئیس تنظیم انتخابات معرفی کرده باشند. گفتنی است که این رئیس حق رد صلاحیت هیچ حزبی را که وفاداری خود را به قانون اساسی، دموکراسی و اصل حکومت قانونمدار ابراز کند، ندارد. در واقع احزاب کوچک و بسیار کوچک هم می‌توانند در کنار حزب‌های بزرگ به پارلمان راه یابند، اما چون در سیستم‌های دمکراتیک قانون‌ها تنها با رای اکثریت تنظیم و تصویب می‌شوند، خرده حزب‌ها همواره مجبورند برای انتخاب شدن و قدرت گرفتن، به همدیگر بپیوندند و به حزب‌های بزرگ‌تر تبدیل شوند. بر این پایه، تنها احزابی می‌توانند به مجلس نماینده بفرستند که دست‌کم ۵ درصد از آرای مردم را کسب کرده باشند.

در آلمان ۲۹۹ حوزه‌ی انتخاباتی وجود دارد که نماینده هر حزب می‌تواند در آن‌ها مستقیماً نامزد نمایندگی شود. هر آلمانی در واقع در دو مرحله رای می‌دهد: رای نخست را به نامزد مشخص حوزه‌ی خود می‌دهد که گرچه او نیز عضو حزبی است، ولی انتخاب‌کنندگان او را شخصاً دیده و به احتمال قوی می‌شناسند. از هر حوزه‌ای نامزدی که بیشترین رای را بیاورد، مستقیماً به پارلمان راه می‌یابد. اما رای دوم که مهم‌تر است، به یکی از احزاب داده می‌شود.

پس از شمارش و محاسبه درصد آرای که هر حزب آورده، مشخص می‌شود که هر حزب چند نماینده به مجلس می‌فرستد. بدین ترتیب در این بخش رای‌دهندگان به توازن و تناوب شرکت احزاب در پارلمان رای می‌دهند. پس حزبی که رای بیشتری آورده، تعداد بیشتری نماینده به مجلس می‌فرستد. مگر اینکه حزبی کمتر از ۵ درصد رای بیاورد که در آن صورت از فرستادن نماینده به مجلس محروم می‌ماند.

البته به این روش انتقاداتی هم مطرح است. گروهی بر این باورند که این روش انتخاباتی، کاملاً دمکراتیک نیست چون بیش از نیمی از نمایندگان را احزاب در مجمع‌های عمومی‌شان برمی‌گزینند که در آن‌ها حتی همه اعضای آن حزب‌ها نیز شرکت ندارند.

دیگر نکته مورد انتقاد تأثیری است که نتیجه محاسبات رای‌های اول و دوم برهم می‌گذارند. برای نمونه یک حزب در شمارش و محاسبه آرای دوم رد می‌شود، یعنی زیر ۵ درصد می‌آورد، ولی نمایندگان آن حزب از طریق مستقیم رای اول، به مجلس راه می‌یابند.

دادگاه قانون اساسی آلمان در سال ۲۰۰۸ بسیاری از جزئیات روش انتخاباتی آلمان را مغایر با قانون اساسی اعلام کرد و اظهار داشت که بخش‌گزینش مستقیم نمایندگان باید تقویت شود. ولی با وجود اصلاحاتی که در این سیستم انجام گرفت، هنوز هم برخی‌ها حکومت آلمان را «حکومت احزاب» می‌خوانند.
(نظام انتخابات پارلمانی در آلمان چگونه است؟، خبرگزاری دویچه وله، ۱۱/۰۶/۲۰۱۷)

احزاب تأثیر گذار در انتخابات آلمان

در انتخابات پارلمانی آلمان در مجموع ۳۰ حزب شرکت می‌کنند که اکثر آن‌ها از احزاب کوچک به شمار می‌روند. اما برخی از احزاب بزرگ، پرطرفدار و تأثیرگذارند و بیشترین شانس برای راهیابی و احراز کرسی‌های پارلمان این کشور (بوندس‌تاگ) دارند.

۱- دو حزب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی (CDU / CSU)

دو حزب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی تشکیل‌دهندگان فراکسیونی مشترک در پارلمان هستند. حزب دمکرات مسیحی آلمان در تمامی نقاط و ایالات این کشور فعالیت دارد، به غیر از ایالت بایرن. فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی در این ایالت در اختصاص حزب سوسیال مسیحی است. وفادارترین رأی‌دهندگان به این دو حزب را مسیحیان مؤمن تشکیل می‌دهند که اکثر آنها نیز بالای شصت سال سن دارند. کشاورزان و شاغلان مستقل از جمله طیف‌هایی هستند که آرای خود را به نفع این دو حزب به صندوق می‌ریزند. بسیاری از کسانی که به احزاب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی رأی می‌دهند از تحصیلاتی متوسط برخوردارند و شمار کمتری از آنان تحصیلات عالی دارند. آنگلا مرکل چهره‌ای است که در عین حفظ ارزش‌های سنتی حزب دمکرات مسیحی به دنبال نوآوری است که البته موضع او در قبال مسئله آوارگان و پناهجویان سبب شد که محبوبیت او در بین رأی‌دهندگان و هواداران سنتی این حزب کاهش یابد.

۱. با مهم‌ترین احزاب سیاسی در انتخابات سراسری آلمان آشنا شوید، خبرگزاری دویچه وله، ۱۱/۰۶/۲۰۱۷

۲- حزب سوسیال دمکرات آلمان (SPD)

رأی‌دهندگان اصلی به حزب سوسیال دمکرات آلمان را فعالان صنفی، و کارگران صنایع تشکیل می‌دهند. این حزب در بین قشر متوسط نیز محبوب است. سوسیال دمکرات‌ها به ویژه در شهرهای واقع در مناطق صنعتی آلمان هواداران زیادی دارند. عدالت اجتماعی و آموزش همگانی از موضوعات محوری برنامه‌ی انتخاباتی حزب سوسیال دمکرات آلمان محسوب می‌شوند. اقداماتی که گرهارد شرودر تحت عنوان "برنامه ۲۰۱۰" به منظور اصلاح بازار کار انجام داد، سبب از دست رفتن محبوبیت این حزب در میان برخی کارگران و افراد بیکار شد. از این رو جای تعجب نیست که مارتین شولتزر، رهبر و نامزد این حزب در انتخابات ۲۰۱۷ عدالت اجتماعی، تقسیم عادلانه‌تر ثروت و تسهیلات مالیاتی برای افراد کم‌درآمد را به عنوان موضوعات محوری کارزار خود برگزیده است.

۳- حزب چپ‌ها (Linke)

رأی‌دهندگان اصلی حزب چپ‌ها در ایالات جدید آلمان (در خاک آلمان شرقی سابق) زندگی می‌کنند و معمولاً به افسار کارگری و کم‌درآمد تعلق دارند. این حزب در ایالات غربی آلمان بیشتر به عنوان "حزب معترض" زبانزد است و توانسته شماری از رأی‌دهندگان جوان را جذب کند. حزب چپ‌ها بزرگ‌ترین حزب اپوزیسیون در پارلمان کنونی آلمان محسوب می‌شود. حزب چپ‌ها تنها حزب حاضر در پارلمان آلمان است که با مأموریت‌های نظامی ارتش این کشور در خارج مخالفت می‌ورزد. این حزب خواهان انحلال پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است. افزایش حداقل دستمزد در آلمان، تعیین سیاست‌هایی در مقابله با نظام سرمایه‌داری و افزایش مالیات برای افراد پردرآمد و ثروتمند از جمله موضوعات مورد توجه این حزب چپ‌ها است.

۴- حزب سبزها (Bündnis ۹۰ / Die Grünen)

رای‌دهندگان اصلی حزب سبزها معمولاً در مراکز شهری در ایالت‌های غربی آلمان زندگی می‌کنند و غالباً به قشر تحصیل‌کرده تعلق دارند. این حزب از این رو به ویژه در شهرهای دانشگاهی آرای زیادی کسب می‌کند. میانگین سنی هواداران سبزها نیز در سال‌های اخیر افزایش یافته به طوری که تنها ۱۰ درصد از رای‌دهندگان به این حزب زیر ۳۵ سال سن دارند.

حزب سبزهای آلمان از موفق‌ترین جنبش سیاسی - اجتماعی در این کشور پس از جنگ جهانی دوم است. این جنبش خواهان پایان به‌کارگیری انرژی هسته‌ای، پایان رقابت تسلیحاتی و همچنین خواستار حقوقی برابر برای همجنس‌خواهان بود. حزب سبزها در اوایل قرن بیست و یکم و در دوران صدراعظمی گرهارد شرودر در عرصه سیاست بین‌الملل نیز زبانزد شد، چرا که برخی از وزیران دولت ائتلافی شرودر از سبزها بودند، از جمله یوشکا فیشر که در رأس وزارت خارجه آلمان قرار داشت.

۵- حزب دمکرات آزاد آلمان (FDP)

بسیاری از رای‌دهندگان اصلی حزب دمکرات آزاد آلمان از شاغلان آزاد و مستقل، صاحبان شرکت‌ها، دندانپزشکان، صاحبان داروخانه‌ها و همچنین وکلا تشکیل می‌شود. تنها شمار اندکی از هواداران این حزب به قشر کارگری تعلق دارند. سیاست‌ها و برنامه‌های حزب دمکرات آزاد بر محور آزادی‌های فردی و حقوق مدنی استوار است. کاهش میزان مالیات یکی از وعده‌های انتخاباتی این حزب است. دمکرات‌آزادها به‌طور سنتی از هواداران اروپایی متحد محسوب می‌شوند و خواهان گسترش و تعمیق مناسبات میان اعضای اتحادیه اروپا هستند.

بسیاری از رأی‌دهندگان اصلی حزب آلترناتیو برای آلمان مردان جوان و کم‌درآمد هستند و از سطح تحصیلات نسبتاً پایینی برخوردارند. تنها ۱۵ درصد از اعضای این حزب را زنان تشکیل می‌دهند. این حزب در سال‌های اخیر موفق شد رأی‌دهندگان احزاب دیگر به جز سبزها را جذب کند و از آن گذشته در بسیج و جذب شهروندانی که معمولاً از رأی‌دادن خودداری می‌کنند، موفق باشد. حزب آلترناتیو برای آلمان بر آن است که مرزهای خارجی اتحادیه اروپا را ببندد، کنترل‌های شدید مرزی برای شناسایی و تشخیص هویت افراد وضع کند و همچنین اردوگاه‌هایی در خارج از مرزهای آلمان بر پا سازد تا از ورود مهاجران به این کشور جلوگیری کند. این حزب همچنین قصد دارد با مشوق‌های مالی شهروندان خارجی تبار ساکن در آلمان را به بازگشت به زادگاهشان ترغیب کند. آلترناتیو برای آلمان اسلام را جزئی از جامعه این کشور نمی‌داند، علیرغم آنکه میلیون‌ها شهروند در آلمان مسلمان هستند. این حزب همچنین در نقش انسان در پدیده گرمایش زمین تردید دارد و از این رو می‌خواهد روند استفاده‌ی روزافزون از انرژی‌های تجدیدپذیر در آلمان را متوقف سازد.

نقش محوری انگلاند در اتحادیه اروپا

امروزه آلمان به کشور تبدیل شده که محور معادلات سیاسی و اقتصادی در اتحادیه اروپا است. اگرچه آلمان همچنان در حوزه نظامی در سایه بریتانیا و فرانسه قرار دارد اما رشد قدرت سیاسی و اقتصادی این کشور در طی چند دهه گذشته در اتحادیه اروپا غیرقابل انکار است. در شرایط کنونی، آلمان تنها کشوری است که به نظر می‌رسد اراده و توان لازم را برای نجات یورو و خروج اتحادیه اروپا از بحران‌های فعلی را دارد. انگلاند مرکل صدراعظم قدرتمند آلمان برای روند همگرایی اروپایی نسخه می‌پیچد و برای اعطای کمک مالی به کشورهای بحران زده مانند یونان شرط می‌گذارد و ایند در حالی که اقتصاد بسیاری از کشورهای مدعی اروپایی با رکود همراه است و نرخ رشد اقتصادی آنها با روند نزولی مواجه است اما اقتصاد آلمان همچنان باثبات و پویا به راه خود ادامه می‌دهد.

ثبات فعلی حاکم بر اروپا برآمده از نقش مرکل به عنوان رهبر سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا است. زمانی که ترامپ وارد کاخ سفید شد سیاست‌هایی علیه اروپا اتخاذ کرد و این مرکل بود که در برابر آن مقاومت کرد و همین مقاومت موجب شد تا پرستیژ وی در میان شهروندان آلمان و اروپا افزایش پیدا کند. همچنین به میدان

آمدن ماکرون و ایفای نقش او در کنار مرکل، می‌تواند تا حد زیادی اروپا را در مقابل آمریکا تقویت کند. از این جهت مردم آلمان با توجه به وضعیت کنونی جهان و سیاست‌های آمریکا نسبت به انتخاب چهره جدید به عنوان صدراعظم آلمان نگران هستند و مرکل را بهترین گزینه برای تصدی این جایگاه می‌دانند.

مسئله دیگری که در خصوص سیاست‌های مرکل باید مورد توجه قرار بگیرد، موضوع روسیه است. کاخ سفید از یک سو علاقمند به برقراری روابط با روسیه دارد اما سنا و مجلس نمایندگان ایالات متحده همچنان به تیم ترامپ مشکوک هستند و درصدد به حاشیه راندن وی هستند. لذا اروپا سیاست‌های کاخ سفید و کنگره را در تضاد با راهبردهای خود می‌داند و به دنبال آن است که با روابط سازنده، مناسبات خود با روسیه را در یک مدل مشخص حفظ کند. با توجه به وابسته بودن اروپا به انرژی روسیه موضوع بایکوت همه‌جانبه روسیه توسط آلمان و اتحادیه اروپا تا حد زیادی منتفی است. از این جهت مردم آلمان از مرکل توقع دارند که به وحدت اروپا کمک کند و شدت برخورد با روسیه را کنترل نماید و همچنین بتواند تدریجاً روابط کاخ سفید و ترامپ را در شرایط فعلی کنترل کند.^۱

به هر حال مردم اروپا امروزه به نقش محوری آلمان و صدراعظم قدرتمندش آگاه هستند و نقش بیشتر آلمان را در اتحادیه پذیرا هستند. بدیهی است آلمان و اتحادیه اروپا می‌توانند نقش مکمل یکدیگر را ایفا کنند. اتحادیه اروپا می‌تواند از قابلیت‌های آلمان برای خلاصی از مشکلاتش استفاده کند و آلمان نیز می‌تواند در سایه اتحادیه اروپا به پیشرفت خود ادامه دهد.

در واقع همین موفقیت‌ها است که احتمال انتخاب مجدد مرکل به صدراعظمی آلمان را افزایش داده است. او در آغاز فعالیتهای انتخاباتی وعده داد برنامه رفاه اقتصادی مردم کشورش را ادامه دهد و بر اهمیت تقویت مناسبات آلمان با اتحادیه اروپا تاکید کرد.

مقاومت مرکل در برابر ترامپ

حفظ روابط سازنده و مناسب با روسیه

افزایش نقش تاثیرگذار آلمان در اتحادیه اروپا

^۱ . عبدالرضا فرجی راد، آخرین وضعیت مرکل و شولتزر در آستانه انتخابات پارلمانی آلمان، خبرگزاری ایلنا، ۹۶/۵/۱۷

چالش‌های پیش روی آنگلا مرکل در انتخابات

۱- بحران پناهجویان

وقایع تلخ سال ۲۰۱۵ و حواشی مربوط به موضوع آوارگان و پناهجویان این روزها انگلا مرکل را در موقعیت شکننده‌ای قرار داده است. در واقع سیاست درهای باز صدراعظم آلمان بود که انتقادهای تندی را متوجه او و حزبش، چه در داخل و چه در خارج از مرزهایش کرد. بسیاری از سیاستمداران اروپایی که موضع مرکل در قبال هجوم پناهجویان را غیر منطقی تفسیر می‌کردند. شکست فاجعه بار این حزب در انتخابات ایالتی برلین و «مکلنبورگ-فورپومرن» در ماه سپتامبر سال گذشته میلادی، بیش از پیش نارضایتی عمومی از سیاست‌های وی را در داخل نمایان کرد. حتی حزب افراطی و تازه تاسیس "جایگزین برای آلمان" AfD که مخالف سیاست‌های مهاجرتی مرکل بود، در نتایج رای گیری از حزب حاکم وضعیت بهتری داشت، موضوعی که خطر افراط گرایی در آلمان را بیش از گذشته مشخص کرد. مرکل خود بعدها اعلام کرد «شرایطی که در آخر تابستان سال ۲۰۱۵ پیش آمد، نباید و نمی‌تواند دوباره تکرار شود» و دولت نیز سیاست‌های سخت گیرانه‌ای در این حوزه به اجرا گذاشته است.

به واقع بحران پناهجویی در اروپا، افکار عمومی، پایگاه اجتماعی احزاب سیاسی و برنامه‌های انتخاباتی سیاستمداران را به شدت تحت تاثیر قرار داده و آلمان نیز از این قضیه مستثنی نیست. دولت آلمان دو سال است که تحت فشار سختی برای اتخاذ سیاست پناهجویی قرار گرفته و به نظر میرسد فشارهای راست افراطی بویژه در سال گذشته اثرات خود را تقریباً بر همه احزاب گذاشته است.

بسیاری از آلمانی‌ها این خطر را احساس می‌کنند که نه از سوی روسیه که حالتی تهاجمی نسبت به همسایگانش دارد، بلکه از سوی پناهندگان و مهاجران که فقیرترین فقرا هستند تهدید می‌شوند و ۲۶ سال پس از سقوط پرده آهنین، صداهایی شنیده می‌شود که خواستار انزوا، تبعیدهای دسته جمعی و ساخت دیوارها و فنس‌های مرزی جدید است و بیگانه‌هراسی و نژادپرستی رشد کرده است.

مطالعات نشان می دهد مهاجرت به اروپا که آلمان یکی از مقاصد بالقوه آن است چهار علت عمده دارد:

۱- اوضاع بد اقتصادی کشورهای بالکان غربی

۲- ناآرامی های منطقه خاورمیانه

۳- جنگ های داخلی و درگیری های آفریقا

۴- تشدید یا گسترش جنگ در شرق اوکراین

به عبارت دیگر، تمام معضل مهاجرتی که اروپا و خصوصا آلمان در حال حاضر با آن روبه رو است به خاطر بحران های همسایگانش است و در حال حاضر اتحادیه اروپا توانایی چندانی برای مقابله با این بحرانها ندارد و چون به وضوح روشن است که اتحادیه اروپا برای رسیدگی موثر به بحران مهاجرت ندارد به باور افراط گرایان آلمان مقابله با سیل پناهندگان و ممانعت از ورود آنها به خاک آلمان راه حلی قابل قبول است که دولت آلمان در این خصوص کوتاهی کرده است.

موضوع دیگر در خصوص بحث پناهجویان مسئله امنیت و تروریسم است بطوریکه آلمان در سال ۲۰۱۶ سال سخت و پر چالشی را گذرانده و شاهد ناامنی ها و تشدید احساسات بیگانه ستیزانه و نژاد پرستانه و تهدید روزافزون ترور بوده است. وزیر کشور آلمان با توجه به هشدارهای ترور در شب سال نوی میلادی شرایط امنیتی در اروپا و آلمان را وخیم ارزیابی کرده و تصریح کرد که خطر ترور در آلمان همچنان بالا است و در آینده قابل پیش بینی کاهش نمی یابد. آلمان در جشن های شب سال نوی میلادی شاهد حادثه تعرض و آزار و اذیت جنسی و سرقت به ده ها زن در شهر کلن آلمان بود که ابعاد گسترده این حادثه در سراسر آلمان ترس و وحشت زیادی ایجاد کرد. در همین حال سازمان اطلاعات داخلی آلمان درباره تصمیمات داعش برای حملات تروریستی علیه آلمان و منافع این کشور هشدار داد و درباره موج پیوستن نوجوانان اروپایی به این گروه تروریستی ابراز نگرانی شدید کرد. در ماه جولای یک مهاجر افغان به مسافران قطاری در شهر ورتسبورگ آلمان حمله کرد و سه فرد مسلح در مرکز المپیا در شهر مونیخ تیراندازی کرده و تعداد زیادی را قتل عام کردند. اما یکی دیگر از حوادث وحشتناکی که در دسامبر سال ۲۰۱۶ میلادی برای آلمان رقم خورد حمله یک کامیون به یک بازارچه کریسمس در برلین بود که به مرگ ۱۲ نفر منجر شده و تعداد زیادی در این حادثه تروریستی مجروح شدند. گروه تروریستی داعش مسئولیت این حمله را بر عهده گرفته و عامل تونسوی آن بعد از سه روز جستجوی سازمان های امنیتی اروپا در میلان ایتالیا به ضرب گلوله پلیس کشته شد.^۱

^۱ . خبرگزاری تسنیم، نگاهی به آلمان ۲۰۱۶؛ از تشدید نژاد پرستی تا تداوم بحران پناهندگان و تروریسم روزافزون، ۹/۱۰/۹۵

۲- خطر افراط گرایی

انتخابات آلمان بعد از انتخابات فرانسه یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی جغرافیای اروپا به حساب می‌آید. بسیاری از مردم آلمان نگران بودند که اگر جناح راست محافظه‌کار در فرانسه به روی کار بیاید، بدون تردید انتخابات آلمان با مشکل مواجه خواهد شد و احتمال دارد معادلات سیاسی در این کشور به هم بریزد اما شاهد بودیم که نهایتاً «مانوئل ماکرون» به عنوان رئیس‌جمهور فرانسه انتخاب شد و نه تنها جامعه فرانسه بلکه جامعه اروپا از به روی کار آمدن وی تا حد زیادی احساس خوشایندی پیدا کردند. چراکه اگر «مارین لوپن» پیروز انتخابات فرانسه می‌شد، احتمال داشت انتخابات آلمان به صورت دیگر رقم بخورد ولی در حالت فعلی می‌توان انتخابات پیش رو را دارای فرآیند مثبت و مشخص ارزیابی کرد.

با این حال نباید خطر افراط گرایی آلمان را کم دانست زیرا آنها این فرصت را پیدا کرده اند تا به پارلمان آلمان راه یابند. براساس گزارش اداره حفاظت از قانون اساسی آلمان بر شمار افراط گرایی در این کشور پیوسته افزوده می‌شود و خشونت گرایی در میان آن‌ها رو به افزایش است. به واقع با سرازیری آوارگان بسوی آلمان موضوع جدیدی برای نئونازی‌ها و خارجی‌ستیزهای این کشور پیدا شد. آن‌ها از بحران مهاجرت با شدت هرچه بیشتر برای پیشبرد اهداف شان و تحریک و تبلیغ علیه خارجی‌ها استفاده کردند و موفق شده اند طرفداران و هواخواهان بیشتری را به خود جلب کنند و اعتماد به نفس آن‌ها را تقویت کنند. در سال‌های گذشته گروه‌های نئونازی و راستگرا به تدریج اهمیت شان را از دست می‌دادند. اکنون ورق برگشته است و آن‌ها دوباره در جامعه مطرح شده اند. به گزارش اداره فدرال محافظت از قانون اساسی آلمان در سال گذشته ۲۲۶۰۰ تن دیگر بر شمار آن‌ها افزوده شده اند که نیمی از آن‌ها «خشونت‌گرا» می‌داند.^۱

کارشناسان عملکرد حزب "جایگزین برای آلمان" (AfD) را در گسترش افراط گرایی موثر دانسته اند. «فراوکه پتری» از رهبران این حزب خواهان آن است که جلوی ورود بیشتر پناهجویان به آلمان گرفته شود. وی معتقد است پلیس باید اجازه داشته باشد در مواقع ضروری به پناهجویانی که بدون نام‌نویسی قصد ورود به خاک آلمان را دارند شلیک کند. عملکرد قدرتمندانه این حزب ضد مهاجرت سبب شد در سال ۲۰۱۳ با وجودیکه در ورود به پارلمان موفق نبود و شکست خورد اما توانست در این انتخابات به طور شگفت آوری ۲۴ درصد در «زاکسن-آنهالت»، ۱۵ درصد در «بادن-ووتمبرگ» و تقریباً ۱۳ درصد در «راینلند-فالاتس» رای کسب کند. افزایش حمایت از حزب جایگزین برای آلمان، مرکل را مجبور کرده است که تلاش‌هایش برای کاهش سیل مهاجران را افزایش دهد با این حال امکان وقوع مشکلات زیاد از سوی برخی از رای دهندگان وجود دارد و شاید این حزب بتواند در سال ۲۰۱۷ در پارلمان آلمان نماینده داشته باشد زیرا بخش‌هایی از مردم آلمان در انتخاب بین «دموکراسی و حقوق بشر» در مقابل «امنیت»، به انتخاب دومی گرایش دارد و بدون تردید پیروزی راست

۱- افراط گرایی و خشونت در آلمان افزایش یافته است، خبرگزاری دویچه وله، ۲۰۱۶، ۲۹، ۰۶

گرایان افراطی در انتخابات اخیر تا حدود زیادی به موضوع مهاجرت و نارضایتی بخشی از مردم آلمان از هجوم این سیل به کشورشان ارتباط دارد.

مارتین شولتز و سودای صدراعظمی آلمان

نظر سنجی‌ها نشان می‌دهد «مارتین شولتز» رقیب اصلی آنگلامرکل در انتخابات آینده آلمان است. او که فعالیت سیاسی اش را از سمت شهردار یک شهر کوچک در ۱۹ سالگی شروع کرد به تدریج درخشید و توانست حتی به ریاست پارلمان اروپا انتخاب شود.

به نوشته نشریه آلمانی اشپیگل طی یک نظر سنجی که توسط موسسه نظرسنجی 'Infratest dimap' انجام شده است ۳۳ درصد از آلمانی‌ها نسبت به کار مارتین شولتز نامزد حزب سوسیال دموکرات‌های آلمان رضایت دارند. این در حالیست که آنگلامرکل صدراعظم آلمان با ۵۹ درصد رضایت، به طور قابل توجهی بیش از مارتین شولتز محبوبیت دارد.

با این حال، درصد رضایتمندی از مرکل به طور قابل توجهی کاهش یافته است. بر اساس این نظرسنجی، رضایت از دولت فدرال بطور کلی کاهش یافته است. تنها ۴۷ درصد از شهروندان از کار دولت فدرال راضی و یا بسیار راضی هستند. بر این اساس حمایت مردم هم اکنون از اتحادیه سوسیال مسیحی و دمکرات مسیحی ۳۹ درصد، حزب سوسیال دمکرات ۲۴ درصد، حزب چپ گرایان ۹ درصد، حزب سبزها ۸ درصد و احزاب FDP و AFD هر دو، ۸ درصد می‌باشد.^۱

با وجودیکه شولتز هیچ تجربه سیاسی قابل ملاحظه‌ای در داخل آلمان ندارد و پس از ۲۳ سال نمایندگی در پارلمان اروپا و ریاست این نهاد در فاصله سالهای ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ به آلمان بازگشته است اما خود را بازیگری ماهر نشان داده است. پر انرژی، جذاب و سخنور است و برخلاف مرکل که همیشه در سخنرانی‌ها بسیار محتاط است، شولتز در بیان نظراتش بی پرواست. او همچنین در سخنان خود انتقادات تندی از حزب "جایگزین برای آلمان" کرده است. شولتز در برنامه‌های خود بر موضوعات اجتماعی تمرکز می‌کند و از نابرابری‌های اجتماعی و بی‌عدالتی در کشور سخن می‌گوید. اما به اعتقاد رسانه‌های لیبرال آلمان، این شعارها از جانب کسی که حزب او بخشی از دولت بوده و چندین وزارتخانه حساس را در اختیار داشته و از جنبه دیگر خود او در مقام ریاست پارلمان اروپایی یک زندگی اشرافی داشته و حقوق‌های بالا دریافت می‌کرده، چیزی جز شعارهای انتخاباتی نبوده و چندان قابل باور به نظر نمی‌رسد. نکته جالب توجه آن است که شولتز توانسته برخی از حامیان حزب راست گرای جایگزین برای آلمان را با شعارهایش به سمت خود جلب کند. برنامه‌های او تلفیقی از برنامه‌های یک عوام‌گرا با عقاید چپ میانه یعنی سوسیال دموکرات‌هاست. دکتر میثائیل والتر استاد علوم سیاسی دانشگاه

۱. خبرگزاری ایرنا، ۹۶/۵/۱۹

کاسل آلمان درباره احتمال پیروزی شولتز در انتخابات معتقد است شولتز از نظر شخصیتی نقطه مقابل مرکل است و ویژگی‌های عوام‌پسندانه زیادی دارد که شاید برای فضای کنونی رقابت‌های انتخاباتی پسندیده باشد.^۱ به هر حال با توجه به سوابق شولتز پیش از ریاست پارلمان اروپا که یک چهره سیاسی معمولی بوده است کمتر کسی تصور می‌کرد او در مدت کوتاهی بتواند مورد اقبال مردم آلمان قرار بگیرد. تا چند ماه پیش با توجه به تمام نظرسنجی‌ها تصور می‌شد آنگلا مرکل برای چهارمین دوره بدون رقیب جدی در مقام صدراعظمی آلمان باقی خواهد ماند. اما انتخاب مارتین شولتز به نامزدی صدراعظمی توسط حزب سوسیالیست معادلات سیاسی را به هم زد و حالا احتمال پیروزی وی در مقابل مرکل هم مطرح شده است.

تأثیرات نتیجه انتخابات آلمان بر اتحادیه اروپا

۱- رهبری آلمان در اتحادیه اروپا

کمتر کسی است که باور نداشته باشد آلمان در یک دهه گذشته نقش رهبری اتحادیه اروپا را برعهده داشته است و این در حالیست که آلمان و فرانسه به طور سنتی هسته اتحادیه اروپا و موتور تحولات و پیشرفت آن را تشکیل می‌دهند. آلمان در دوره مرکل نقش رهبری و ثبات بخش اروپا را به خوبی برگزار کرد و در صورت پیروزی در انتخابات این رهبری استمرار خواهد یافت. «الار بروک» نماینده آلمانی در پارلمان اروپا، معتقد است که در حال حاضر از بین این دو کشور آلمان نقش هدایت‌کننده را بازی می‌کند. المار بروک می‌گوید که آلمان این نقش را بر عهده گرفته، نه به خاطر آنکه هر طور شده آن را می‌خواهد، بلکه چون فرانسه به لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر و نیز سرگرم اجرای اصلاحات داخلی است. به عقیده من آلمان به هیچ وجه مایل نیست به تنهایی نقش رهبری را ایفا کند و امیدوار است که فرانسه بار دیگر با قدرت تمام وارد عمل شود. به لحاظ روانشناختی ساده‌تر است وقتی دو کشور با هم این نقش را ایفا کنند؛ همان‌گونه که در گذشته چنین وضعیتی وجود داشت. فکر می‌کنم که اگر رشد اقتصادی فرانسه مثبت باشد شاهد آن خواهیم بود که آلمان و فرانسه با هم رهبری را عهده دار شوند.^۲

با توجه به اینکه مارتین شولتز دارای تجربه کاری قابل توجهی در حوزه اجرا نیست انتظار می‌رود در صورت شکست مرکل و به قدرت رسیدن وی، کشور فرانسه نقش بیشتری را در رهبری اروپا بر عهده گیرد و ابتکار عمل تنها در دست آلمان‌ها نباشد. در شرایط جدید همانند گذشته احتمالاً رهبری کشورهای شمال اروپا را برلین بر عهده خواهد گرفت و رهبری کشورهای جنوب اروپا بر عهده پاریس خواهد بود.

^۱ . سید محمد هاشمی، انتخابات پارلمانی آلمان زیر سایه پوپولیسم، پایگاه اطلاع رسانی روزنامه خراسان

^۲ - نقش رهبری آلمان متحد در اتحادیه اروپا، خبرگزاری دویچه وله، ۲۰۱۵/۱۰/۰۱

۲- تمایلات گریز از مرکز در اتحادیه اروپا

پس از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، دو سر طیف بزرگترین کشورهای عضو اتحادیه اروپا تا کوچکترین آنها تمایل به خروج از این اتحادیه دارند و این به این معنی است که اتحادیه اروپا از کارآمدی پایینی نزد اعضا خود برخوردار شده که این مسئله خود به تئوری «دومینوی خروج» جلوه‌ی عملی خواهد داد. بر اساس مطالعاتی که موسسه خدمات مالی «مورگان استنلی» انجام داده است پس از یونان و انگلیس کشورهای قبرس، اتریش، فرانسه، هلند، ایتالیا، فنلاند و سوئد به ترتیب بیش از بقیه کشورهای اروپایی احتمال و استعداد این را دارند که از اتحادیه اروپا خارج شوند. نتایج یک نظرسنجی دیگری که مؤسسه «ایپسوس» در کشورهای اروپایی انجام داده است، نشان می‌دهد که در صورت برگزاری همه‌پرسی درباره خروج از اتحادیه اروپا، ایتالیایی‌ها با ۴۸ درصد، سرآمد هواداران خروج از اتحادیه هستند. پس از آن‌ها، شهروندان فرانسوی با ۴۱ درصد، سوئدی‌ها با ۳۹ درصد، آلمانی‌ها با ۳۴ درصد، مجارستانی‌ها و بلژیکی‌ها با ۲۹ درصد، اسپانیایی‌ها با ۲۶ درصد و لهستانی‌ها با ۲۲ درصد، به ترتیب اعلام کرده‌اند که به خروج از اتحادیه اروپا رأی می‌دهند.^۱

با توجه به گرایشات خروج در اتحادیه اروپا و نقش ثبات بخشی که مرکل در حفظ یکپارچگی و مدیریت اروپایی خود بر عهده داشت احتمال می‌رود با کاهش نقش رهبری آلمان کشورهای بیشتری از این اتحادیه خارج شوند. همچنین با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، اختلاف بین شمال و جنوب این قاره بالا می‌گیرد و کشورهای جنوب اروپا خواستار بازتوزیع ثروت از کشورهای ثروتمند شمالی به کشورهای کمتر توسعه یافته جنوبی می‌شوند و از اتحادیه اروپا توقع خواهند داشت که احتمال ضرر و زیان را به طور مساوی در میان اعضا تقسیم کند که موجب افزایش اختلافات خواهد شد. همچنین بدون بریتانیا، اتحادیه اروپا از یک عضو لیبرال و بازارپسند خود محروم خواهد شد و موازنه سیاسی این اتحادیه به نفع کشورهای حمایت‌گرای جنوب اروپا نظیر فرانسه، ایتالیا و اسپانیا تغییر خواهد کرد که آلمانها مخالف این جریان هستند. به هر حال در صورت شکست مرکل در انتخابات مشخص نیست رهبران جدید آلمان بتوانند جلوی این روند را مسدود کنند و مانع فروپاشی اتحادیه اروپا شوند.

۳- گسترش پوپولیسم راستگرا

راهیابی حزب "جایگزین برای آلمان" (AfD) به پارلمان آلمان می‌تواند به گسترش موج پوپولیسم و قدرت‌گیری احزاب راستگرا در قاره اروپا کمک نماید. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد حزب راست افراطی در هلند با اقبال عمومی روبرو شده است و رهبر جبهه ملی راست افراطی، مارین لوپن تا آستانه ورود به کاخ الیزه پیش رفت. پوپولیسم راستگرای اروپا اکنون این اتحادیه را در نقطه عطف حساسی قرار داده است و حتی در کشورهای مجارستان، لهستان و اسلواکی هم نگاه راست افراطی رو به تقویت است. با توجه به این مطالب انتظار می‌رود روند گسترش پوپولیسم راستگرا در اروپا در صورت موفقیت حزب «جایگزین برای آلمان» با سرعت بیشتری ادامه یابد.

۱- خبرگزاری تسنیم، ۱۴/۴/۹۵

۴- امنیت و تروریسم

بسیاری از سیاستمداران، دولت فعلی آلمان و شخص مرکل را به علت حمایت از سیاست پناه دادن به آوارگان در اروپا مسبب اصلی گسترش ناامنی و تروریسم در قاره اروپا می دانند. «جان بولتون» نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل معتقد است سیاست‌های غلط «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان باعث شده این کشور در معرض خطر تروریسم قرار بگیرد. بولتون در مصاحبه‌ای با شبکه «فاکس نیوز» گفت: اقدامات یک‌جانبه او (مرکل) در اجازه ورود دادن به موج عظیمی از پناهندگان به اروپا باعث شد آلمان و دیگر کشورها در معرض تروریسم قرار بگیرند. وی در اظهاراتی ضد مهاجران، به نقل از یک عضو کابینه لبنان مدعی شد که ۲ درصد تمام پناهندگانی که آلمان اجازه ورود داده است تروریست هستند که این به معنای حضور ۱۶ هزار تروریست در آلمان است.^۱ اینگونه اظهارات البته از سوی صدراعظم آلمان پاسخ داده شد و مرکل گفت تروریسم مشکلی جدید نیست که همراه با پناهجویان به اروپا رسیده باشد.^۲ موسسه دانمارکی روابط بین‌الملل هم در گزارشی به این موضوع می‌پردازد که بر خلاف تصور عمومی، این شهروندان اروپایی و نه پناهندگان بوده‌اند که بیشتر حملات تروریستی در این قاره را انجام داده‌اند. در این گزارش با اشاره به ارتباط مستقیمی که در سال‌های اخیر میان دو پدیده رشد پناهندگان و تروریسم برقرار شده است؛ این استدلال را مطرح می‌کند که چنین نتیجه‌گیری با توجه به آمار و ارقام موجود نمی‌تواند چندان درست باشد زیرا در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ تنها ۴ مورد از حملات تروریستی در اروپا توسط پناهندگان و آن‌هم در مقیاس کوچک انجام گرفته و عمده حملات تروریستی توسط شهروندان اروپایی و متولد اروپا انجام گرفته است.^۳

با این وجود انتظار می‌رود در صورت به قدرت رسیدن مرکل در آلمان حمایت‌ها از سیاست‌های پناهندگی همچنان ادامه یابد اما در صورت پیروزی رقیبان سیاسی وی برلین سخت‌گیری‌های بیشتری در سیاست‌های پناهندگی خود ایجاد می‌کند تا به روند رو به رشد ترس از پناهندگان در آلمان پاسخ داده شود.

۱- خبرگزاری فارس، ۹۵/۱۰/۲

۲- خبرگزاری دویچه وله، ۲۰۱۶/۰۹/۰۷

۳- سایت ایران - یوروکا، ۹۶/۵/۲۲

نتیجه گیری

انتخابات آلمان در روز ۲۴ سپتامبر (۲ مهر) آینده از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و می تواند تاثیراتی عمیق بر اتحادیه اروپا داشته باشد. در صورت پیروزی آنگلا مرکل در انتخابات که انتظار آن نیز می رود روند فعلی سیاست ورزی در آلمان ادامه خواهد یافت و ما شاهد استمرار رهبری برلین بر اتحادیه اروپایی خواهیم بود ولی در صورتیکه شگفتی جدیدی رقم زده شود (مانند آنچه در آمریکا رخ داد) می توان انتظار داشت تغییرات محسوسی در آلمان و اتحادیه اروپا پدید آید.

نشانه ها حاکیست با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا تمایل به رهبری اروپا از سوی آلمان افزایش نیز یافته است چنانکه آنگلا مرکل صدراعظم آلمان چندی پیش در سخنان مهمی گفته است: «بعد از انتخابات ترامپ در آمریکا و خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، این اتحادیه دیگر نمی تواند روی واشنگتن و لندن به طور کامل حساب کند و اکنون اروپا باید برای سرنوشت خودش تلاش کند.»^۱

واقعیت این است که انگلیس هیچگاه در اتحادیه اروپا عضو کاملی نبود و به نوعی نمایندگی آمریکا را در این اتحادیه برعهده داشت. نشانه های بی مهری آمریکاییها به اروپا هم حتی قبل از روی کار آمدن ترامپ بروز کرد و فرانسوا اولاند رئیس جمهور پیشین فرانسه در سخن مهمی گفت: اروپا تمام امید خود به آمریکا برای حفظ ناتو را از دست داده و خود اتحادیه اروپا باید به دنبال تشکیل یک ناتوی جدید باشد.»^۲

اما آنچه رهبری آلمان بر اتحادیه اروپا را در سالهای گذشته تثبیت کرد قدرت اقتصادی آلمان بود. آلمان بزرگترین اقتصاد اروپا و سومین اقتصاد دنیاست و در حقیقت، خانم مرکل رهبری اتحادیه اروپا را در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی و تاثیرات مخرب آن بر اتحادیه اروپا در دست گرفت. همین مساله این سوءظن را در اروپا تقویت کرد که آلمان در پی تسلط هژمونیک بر اروپاست و احساسات ملی گرایانه رشد کرد.

انتظار می رود تغییرات در آلمان بیشتر در زمینه سیاسی رخ خواهد داد و با توجه به حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید و کدورت هایی که در روابط آمریکا و آلمان خصوصا در عرصه اقتصادی در ماههای اخیر رخ داده است احتمالا آلمان بدون مرکل و تحت رهبری شولتز تمایل کمتری به ایفای نقش رهبر در اروپا و دیکته کردن نظریات خود به دیگر کشورهای اروپایی داشته باشد و در این صورت طبیعتا بر نقش فرانسه افزوده خواهد شد.

مساله دیگر اینکه خروج انگلیس از اتحادیه اروپا از آن جهت خطرناک است که انگلیس در خارج از چارچوب اتحادیه اروپا هم با انعقاد قراردادهای تجاری دوجانبه با کشورهای چینی، روسیه، هند و کشورهای قاره آمریکا مشکلاتش را حل خواهد کرد و با خطراتی که برخی انتظار آن را داشتند، مواجه نخواهد شد و منابع داخلی و خارجی لازم برای رشد اقتصادی خود را براحتی پیدا خواهد کرد. این مسئله می تواند به منزله الگویی تلقی شود که کشورهای عضو اتحادیه اروپا هم می توانند به تنهایی موجودیت خویش را بدون مشکل خاصی

۱- روزنامه آفتاب یزد، ۹۶/۳/۹

۲- همان

ادامه دهند و گرایش‌های گریز از مرکز را تقویت می‌کند. الگویی که می‌تواند بحران موجود در منطقه یورو شود و رکود اقتصادی گروه بزرگی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا که با آن دست به گریبان هستند را تشدید کند. تغییرات در آلمان همچنین می‌تواند بر سیاست‌های مهاجرتی اروپا هم تاثیر داشته باشد و انتظار می‌رود دولت جدید، سیاست‌های مرکل در جذب پناهیجویان که اثرات اجتماعی و روانی زیادی به جامعه آلمان تحمیل کرد را تعدیل نماید این اقدام علاوه بر اینکه مانع قدرت یابی بیشتر پوپولیست‌های راست‌گرا می‌شود روابط آلمان با دیگر کشورهای اروپایی که شدیداً با سیاست‌های مرکل مخالفت می‌کنند را بهبود خواهد داد.

